

The Fourth Generation of Development Theories: *Development as Transcendence* (Inspired by Prophet Mohammad's Developmental Approach)

Mohammad-Jawad Tavakoli*

Seyyed Jawad Mirzazadeh Qassabkala'i**

ABSTRACT

Gerald M. Meier distinguishes between three generations of development theories: the first emphasizes the accumulation of material capital; the second combines material capital with human capital; and the third highlights institutional transformation. Within this evolutionary trajectory, the role of values and non-material elements—those directly connected to human beings' innate and genuine needs—has remained marginal or neglected.

This study, conducted through a descriptive-analytical method and documentary research, aims to present a new theoretical framework for development centered on human transcendence, grounded in Islamic foundations and the Prophet's way of life (*al-sīra al-nabawiyya*). In continuation of the institutional approach, it seeks to introduce a progressive fourth generation of development theory.

According to the article's hypothesis, the fourth generation is the theory of *Development as Transcendence*, which emphasizes spirituality, ethics, rights, and values in both development processes and their supporting structures. Drawing on the developmental approach of the Prophet Mohammad (PBUH) and his practical model of progress, this generation of theories highlights monotheistic values and their indicators within the development process. It proposes three institutional reform strategies for national development planning: (1) reforms in education and economic culture-building, (2) mechanisms for distributive justice, and (3) improvement of property rights structures. This framework can serve as a valuable alternative to conventional development theories.

KEYWORDS: development theory; Gerald M. Meier; development strategy; Prophet Mohammad (PBUH); *Development as Transcendence*.

* Imam Khomein Educational and Research Institute, Qom, Iran.

email: tavakoli@iki.ac.ir.

** Corresponding Author: Imam Khomein Educational and Research Institute, Qom, Iran.

Email: s.j.m.z.1390@gmail.com.

نسل چهارم نظریه‌های توسعه؛ توسعه به مثابه تعالی (رهیافتی از رویکرد توسعه‌ای پیامبر اسلام ﷺ)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۰۹

سیدجواد میرزازاده قصابکلائی*

محمدجواد توکلی**

چکیده

جرالد میر بین سه نسل از نظریه‌های توسعه تفکیک می‌کند؛ نسل اول بر انباشت سرمایه مادی، نسل دوم بر انباشت سرمایه انسانی در کنار سرمایه مادی و نسل سوم بر ایده تحول نهادی تأکید می‌کند. در این سیر تکاملی، نقش ارزش‌ها و عناصر غیرمادی که با نیازهای فطری و حقیقی انسان ارتباط مستقیم دارند، بسیار کم‌رنگ بوده یا مغفول واقع شده است. این پژوهش، که با روش توصیفی - تحلیلی و مطالعات اسنادی و با هدف ارائه چهارچوب نظری نوین برای توسعه با محوریت تعالی انسانی مبتنی بر مبانی اسلامی و سیره نبوی صورت پذیرفته، در امتداد رویکرد نهادی به دنبال ارائه نسل مترقی و نوینی از نظریه توسعه می‌باشد. بنا بر فرضیه مقاله، نسل چهارم نظریات، نظریه توسعه به مثابه تعالی است که در آن نقش معنویت، اخلاق، حقوق و ارزش‌ها در توسعه و ساختارهای تأمین‌کننده آن برجسته می‌شود. این نسل از نظریات، با رهنمون از رویکرد پیامبر اسلام ﷺ و الگوی عملی پیشرفت نبوی، ضمن پررنگ کردن ارزش‌های توحیدی و شاخص آن در فرآیند توسعه، سه راهبرد و خط‌مشی اصلاحات نهادی در تربیت و فرهنگ‌سازی اقتصادی، سازوکار عدالت توزیعی و بهبود ساختار حقوق مالکیت را برای تحول در برنامه‌ریزی توسعه کشور ارائه می‌دهد و می‌تواند الگو و جایگزین مطلوبی برای نظریه‌های متعارف توسعه باشد.

واژگان کلیدی: نظریه توسعه، جرالد میر، راهبرد توسعه، پیامبر اسلام ﷺ، توسعه به مثابه تعالی.

* مؤسسه امام خمینی (نویسنده مسئول).

Email: s.j.m.z.1390@gmail.com

** مؤسسه امام خمینی.

Email: tavakoli@iki.ac.ir

۱. مقدمه

پس از جنگ جهانی دوم و شکل‌گیری مباحث توسعه، نظریات توسعه تاکنون چند نسل را پشت سر گذاشته است. نسل اول رویکردی رشد‌محور داشت که انباشت سرمایه مادی را مساوی با توسعه می‌انگاشت. با گذشت زمان و پدیدار شدن نتایج مدل‌های رشد، آشکار شد که عوامل مادی و فیزیکی نمی‌تواند توسعه کاملی ایجاد کند و باید عوامل مختلفی در پسماند رشد مورد ملاحظه قرار گیرد. در رویکرد جدید، وزن بیشتری به سرمایه انسانی داده شد. غایت توسعه از افزایش رشد و درآمد سرانه به رشد کیفی، کاهش فقر، عدالت توزیعی و ارتقای قابلیت‌های انسانی تغییر یافت. در ادامه، نظریات توسعه رویکرد نهادی به خود گرفت و با ورود مؤلفه‌هایی مانند حاکمیت قانون، هزینه‌های مبادلاتی و سرمایه اجتماعی نسل تازه‌ای از نظریات برای فهم علل توسعه‌نیافتگی جوامع و تسریع در فرایند توسعه به وجود آمد.

اما با وجود این سیر تکاملی، نظریات توسعه نه تنها نتوانسته فقر و شکاف طبقاتی را ریشه‌کن کند، بلکه محدود شدن آن به رشد و رفاه مادی موجب شده که جوامع امروزی از نقش ارزش‌های توحیدی در تحقق توسعه حقیقی و تجربه آن غافل شوند. پرسش اینجاست که آیا عناصری مانند معنویت، اخلاق، عدالت و حقوق انسانی می‌تواند نسل جدیدی از نظریات توسعه را رقم بزند که هم موجب بهره‌مندی عادلانه همگان از منافع رشد شود و هم تعالی حقیقی جوامع انسانی را به دنبال داشته باشد؟ نوشتار حاضر پس از بیان اجمالی سه نسل از نظریات توسعه از نگاه جerald میر، به دنبال این است که با بهره‌گیری از رویکرد توسعه‌ای پیامبر اسلام ﷺ، نسلی مترقی از نظریات توسعه را مبتنی بر مبانی هستی‌شناختی و ارزش‌شناختی اسلام ارائه دهد و رهیافتی از آن برای تدوین برنامه‌های توسعه داشته باشد.

۲. پیشینه تحقیق

سید کاظم صدر (۱۳۷۶ و ۱۳۸۷) اقتصاد صدر اسلام و تجربه مسلمانان در دستیابی به توسعه اقتصادی را مورد بررسی قرار داده و نقش عامل سرمایه انسانی را پررنگ می‌کند. نعمت‌الله حاج کریم (۱۳۷۵) با بررسی عوامل رشد و توسعه اقتصادی مدینه در دهه اول هجرت، به اقدامات اقتصادی و اجتماعی رسول اکرم ﷺ در این زمینه پرداخته است. محمد عمر چپرا (۱۳۸۳) ضمن تأکید بر نقش ابزارهای اساسی راهبرد بازار در فرایند توسعه اسلامی، معتقد است: بازسازی اقتصادی و دگرگونی رفتار افراد، نهادها و دولت می‌تواند به نیروهای بازار جنبه انسانی ببخشد. محمد جواد توکلی (۱۳۹۰) بر اساس گفتمان قرآنی، توانمندی‌های اخلاقی، فکری، جسمی و

درآمدی را به‌عنوان معیارهای تعالی و پیشرفت انسانی استخراج می‌کند. احمد شعبانی (۱۳۹۵) نیز با استناد به آیات مربوط به فطرت، راهبرد شکوفاسازی فطرت را به‌عنوان راهبرد کلان پیشرفت اسلامی پیشنهاد می‌دهد. این پژوهش‌ها یا رویکرد پیامبر اسلام ﷺ را در توسعه متعالی اسلامی مورد بررسی قرار نداده‌اند و یا اگر به آن پرداخته‌اند، از زاویه راهبردها و ورود ارزش‌ها نبوده است. این نوشتار می‌خواهد با رهیافتی از رویکرد و راهبردهای توسعه‌ای پیامبر اکرم ﷺ نسلی متریقی از نظریه توسعه ارائه داده و چشم‌اندازی برای تدوین برنامه‌های آتی توسعه کشور بگشاید.

۳. نظریات توسعه

جرالد میر (۱۳۸۲) بین سه نسل از نظریه‌های توسعه تفکیک می‌کند:

نسل اول: توسعه به‌مثابه انباشت سرمایه مادی

پس از جنگ جهانی دوم و آغاز دهه ۱۹۵۰ نسل اول نظریات توسعه شکل گرفت. مدل‌های بزرگ توسعه مانند «مراحل رشد»، «رشد متوازن»، «صرفه‌جویی‌های جانبی و فشار بزرگ»، «رابطه مبادله و جایگزینی واردات» و غیره مدل‌های رشد محوری بودند که بر انباشت سرمایه مادی تأکید داشتند و غایت توسعه را افزایش سرانه درآمد واقعی از طریق رشد GDP می‌دانستند. این نسل از تحلیل اقتصاد هنجاری پیروی می‌کرد، دولت را به‌عنوان نگاهبان افلاطونی، پشتیبان منافع عمومی و عامل اصلی تغییر می‌پنداشت و قائل بود دولت توسعه‌گرا باید انباشت سرمایه را افزایش دهد، محدودیت ارز خارجی را با جایگزینی واردات برطرف و تخصیص منابع را از طریق برنامه‌ریزی تنظیم کند (میر، ۱۳۸۲، ص ۳۶ و ۳۷).

نسل دوم: توسعه به‌مثابه انباشت سرمایه‌های مادی و انسانی

مشاهده عملکرد نظریات نسل اول اقتصاددانان را متقاعد کرد که این مدل‌های کلی نمی‌تواند دگرگونی ساختاری ایجاد کند و علت فقر کشورها سیاست‌های ضعیف است نه دور باطل فقر؛ از این رو، بازارها، قیمت‌ها و مشوق‌ها باید دغدغه اصلی سیاست‌گذاری باشد. آنها با پذیرش عقلانیت اقتصادی کارگزاران و کاربرد گسترده مفروضات عقلانیت و اصول کمینه یا بیشینه‌سازی، بر عمومیت اصول اقتصاد نئوکلاسیک تأکید کردند. نظریات کلی و الگوهای تخیلی جای خود را به مطالعات خرد با ابزارهای تحلیلی کمی داد. نارسایی دولت اهمیت بیشتری نسبت به تجربه گستردگی و مداخله آن پیدا کرد. بنابراین، با عبور از راهبردهای درون‌نگرانه، برای اصلاح قیمت‌ها

به مکانیسم بازار و برای اصلاح سیاست‌ها به تثبیت اقتصادی، آزادسازی، خصوصی‌سازی و حذف نظارت دولتی روی آوردند؛ به طوری که پرداخت وام‌های تعدیل ساختاری بانک جهانی و صندوق پول به اجرای این سیاست‌ها مشروط شد (میر، ۱۳۸۲، ص ۴۶-۴۰).

آنها فهمیدند نحوه تخصیص سرمایه از سطح انباشت آن مهم‌تر است و عوامل فیزیکی نمی‌تواند رشد و توسعه را کاملاً توضیح دهد. از این رو، پسماند رشد را ناشی از تأثیرات عوامل متفاوتی مانند بهبود کیفیت کار و ارتقای شیوه‌های تخصیص و ترکیب منابع گرفتند. بدین ترتیب، نقش راهبردی سرمایه مادی زیر سؤال رفت و سرمایه انسانی ضریب بیشتری گرفت. پیشرفت فنی نتیجه انباشت دانش توسط کارگزاران آینده‌نگر و پیشینه‌ساز سود دانسته شد. در نتیجه، نظریه جدید توسعه در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ مبتنی بر انباشت سرمایه انسانی و با تأکید بر دانش، ایده‌ها و یادگیری شکل گرفت و تغییر مهمی در تحلیل توابع تولیدکل ایجاد کرد. شاخص‌های گسترده‌تری مانند کاهش فقر، عدالت توزیعی، حمایت زیست‌محیطی و تأکید بر استحقاق‌ها و قابلیت‌های انسانی در نظر گرفته شد و رشد درآمد ابزاری برای اهداف مهم‌تر تلقی شد (میر، ۱۳۸۲، ص ۴۱ و ۴۲).

۱۱

نسل سوم: توسعه به مثابه تحول نهادی

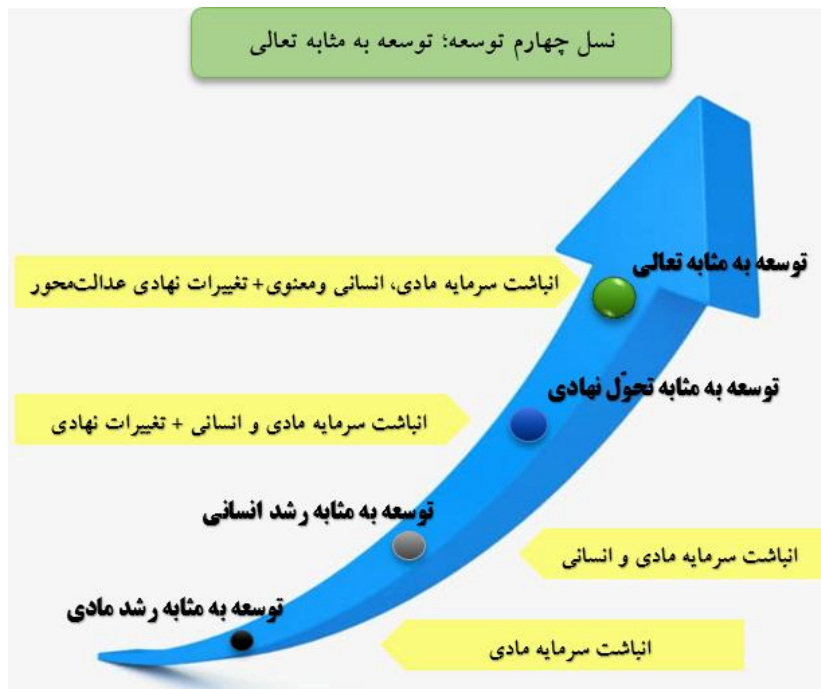
در اواخر قرن بیستم، برای فهم بهتر ناهمگونی تجربه کشورها در دستیابی به توسعه، پای تغییرات نهادی به نظریات توسعه و پسماند رشد باز شد تا افزون بر اصلاح قیمت‌ها و سیاست‌ها، نهادها نیز اصلاح شوند. کانون توجه سیاست از تمرکز بر اصلاح قیمت‌ها به سمت بررسی مؤلفه‌های توسعه نهادی و تشکیل یک اقتصاد قانونی سوق پیدا کرد تا با انجام اصلاحات سیاسی-نهادی بتواند مشوق‌ها و قواعد مناسب رفتاری را برای مبادله‌کنندگان فراهم نماید. در این راستا، به حقوق مالکیت، هزینه‌های مبادلاتی، ایجاد نهادهایی برای تدبیر قراردادهای و بهبود کارایی تخصیصی و استفاده از شیوه‌های بدیل سازمان‌دهی توجه شد (میر، ۱۳۸۲، ص ۴۹ و ۵۰).

آنها دریافتند که نهادها برای فعال‌سازی ظرفیت یک جامعه برای ایجاد توسعه باید قابلیت‌های اجتماعی و آرایش‌های مردمی را دچار تغییر کنند. سرمایه اجتماعی و هنجارهای حاکم بر کنش‌های متقابل مردم از طریق ایجاد اعتماد، شبکه‌های بین‌فردی، همکاری و هماهنگی موجب کاهش هزینه‌های معاملاتی و اطلاعاتی و تسهیل تشکیل مبادله می‌شود. تاجایی که بعضی از آنها همه تفاوت‌ها در توسعه را ناشی از فرهنگ دانسته و معتقدند باورهای فرهنگی منجر به تغییر نهادی و شکل‌گیری سرمایه اجتماعی و الگوهای رفتاری می‌شود (همان، ص ۵۴-۵۱).

سیر تکاملی نظریه‌های توسعه از نگاه جerald میر از توسعه به معنای رشد آغاز و به تدریج نقش عناصر غیرمادی در آن برجسته شد؛ البته با نگاهی ابزاری و حاشیه‌ای به این عناصر و مبتنی بر دیدگاه فلسفی نظام سرمایه‌داری. در امتداد نظریه‌های نهادی توسعه، نظریه‌ای مترقی از توسعه ارائه می‌شود که ارزش‌های توحیدی پایه و هدف آن است.

نسل چهارم و مترقی: توسعه به مثابه تعالی

قرآن با معرفی پیامبر اسلام ﷺ به عنوان الگویی نیکو (احزاب، ۲۱) که به منبع وحی متصل است (نجم، ۳ و ۴) و باید مورد اطاعت مطلق قرار گیرد (نساء، ۵۹)، مردم را با فرمان «تعالوا» به سمت خدا و رسولش دعوت می‌کند. علامه طباطبایی رحمته‌الله علیه ذیل آیه (تَعَالُوا إِلَيَّ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ) (نساء، ۶۱) «تعالوا» را از ماده تعالی (به معنای ارتفاع) می‌داند؛ یعنی به سوی بالا، به افق بلند حکم خدا و رسولش بیاید (المیزان، ج ۴، ص ۶۴۳). وجه این تعالی به سمت خدا و رسول و استجابت دعوت آنها «حیات و زنده شدن» است: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ) (انفال، ۲۴). حیات طیبه‌ای که حاصل دو عنصر ایمان و عمل صالح است: (مَنْ عَمِلْ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً) (نحل، ۹۷) و با اقامه قسط و عدل محقق می‌شود؛ (لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ) (حدید، ۲۵). از این رو، نسل چهارم و مترقی نظریه توسعه را «توسعه به مثابه تعالی (Development as Sublimity)» می‌نامیم که مبانی توحیدی، عدالت، حقوق و ارزش‌ها در آن از مؤلفه‌های اساسی و اثرگذارند و رویکردی متعالی نسبت به اهداف، شاخص‌ها و راهبردهای توسعه اتخاذ می‌شود (توکلی، ۱۳۹۰، ص ۱۳).



شکل ۱. نسل چهارم توسعه

۴. بازخوانی تاریخی توسعه به مثابه تعالی؛ رویکرد توسعه‌ای پیامبر اسلام ﷺ

پیامبر اسلام ﷺ در سرزمین خشک و لم‌یزرعی مبعوث شدند که جز در یمن و یثرب امکان کشاورزی نبود (حتی، بی تا، ص ۱۱). تجارت عمده‌ترین فعالیت اقتصادی به شمار می‌رفت (فیاض، ۱۳۳۵، ص ۱۰). فرهنگ شرک و کفر، برده‌داری، کینه‌توزی، جنگ و خونریزی قبیله‌ای، دخترکشی، بی‌سوادی و عیش و نوش در میان آنها رایج بود (آئینه‌وند، بی تا، ص ۳۵). این فرهنگ جاهلی و ظالمانه بر اقتصاد آنها نیز تأثیر گذاشته و انواع مبادلات باطل، ربوی و غرری جریان داشتند (اجتهادی، ۱۳۶۳، ص ۹۱). این فضای فاقد نظام قانونی، آموزشی و نظارتی که بی‌عدالتی، بهره‌کشی، حق‌کشی، تبعیض و تفرقه جزء شاخصه‌های بارز آن بود، با ایجاد فضای بی‌اعتمادی و نااطمینانی موجب تزلزل نهاد مالکیت و قراردادهای شده و الگوی توزیع درآمد را به شدت نامتعادل کرده بود.

این ناهنجاری‌ها را ذیل سه مشکل اساسی می‌توان جای داد: ۱. انسان جاهل، خودخواه و مادی‌گرایی که نظام شناختی و انگیزشی او در حد تمایلات حیوانی (ظلم، غضب و شهوت) و دور از جایگاهش در نظام هستی تعریف شده بود؛ ۲. فقدان حاکمیت قانون و حقوق مالکیت و ۳. توزیع ناعادلانه منابع و منافع. این سه مشکل و مانع پیشرفت که مشخصه مشترک همه جوامعی

است که از ارزش‌های توحیدی فاصله گرفته‌اند، از نگاه قرآن ریشه در «ظلم و کفران» دارد: (وَأَتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ) (ابراهیم، ۳۴). پیامبر اسلام ﷺ با درک درست این وضعیت دست به ایجاد تغییرات و تحولات نهادی بر پایه عدل و ارزش‌های توحیدی زدند و سه راهبرد بنیادین اتخاذ کردند که در مدت کوتاه یک دهه، توسعه و رفاه همراه با عدالت و معنویت را برای مسلمانان رقم زد.

الف) فرهنگ‌سازی و تعلیم و تربیت

مهم‌ترین خط‌مشی پیامبر اسلام ﷺ در راستای تغییرات نهادی و تأثیر بر رفتارهای اقتصادی مسلمانان توجه به نهاد تعلیم و تربیت و فرهنگ‌سازی برای توسعه بود. انسان‌سازی رمز تمدن بزرگ نبوی بود (شهید مطهری، ۱۳۹۰، ص ۲۶۷). ایشان رابطه انسان را با خود، خدا، جامعه و سرمایه مادی اصلاح کرده و نظام بینشی و انگیزشی او را تغییر دادند. سرمایه‌انسانی‌ای که از «ریا، کم‌فروشی، کنز، تعدی به حقوق، سرمستی، طغیان‌گری، فساد، تکبر، تجمل، تکاثر، اتراف، اسراف و تذبذیر» (ر.ک. قرآن کریم) بپرهیزد، بهترین عامل توسعه است. نبی مکرم ﷺ از طریق تعلیم و تربیت، ایجاد انگیزه مناسب و اصلاح نهادهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مؤثر بر رفتارهای انسانی، این کار را به بهترین نحو انجام دادند (چپرا، ۲۰۰۰، ص ۱۲۷).

با نزول قرآن، تبدیل تدریجی فرهنگ جاهلی به فرهنگ توحیدی و شروع رفتارسازی و تربیت انسان از مکه آغاز شد (صدر، ۱۳۸۷، ص ۲۹). پس از هجرت، رسول خدا ﷺ با سکونت در محله فقیرنشین مدینه و بناکردن مسجد به‌عنوان مرکز حکومت، نشان دادند که اساس حکومتشان در مسائل اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی بر ارزش‌های توحیدی و معنوی استوار است (خامنه‌ای، ۱۳۹۱، ص ۳۲). پیشرفت نیازمند سرمایه انسانی مسلح به دانش، مهارت و تعهد بود. در این راستا، فراگیری قرآن و علم بر مردان و زنان مسلمان فریضه شد (مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۲۴۹). دارالقرآن تأسیس شد (کتانی، ۱۳۴۶، ج ۱، ص ۵۶). بودجه قابل توجهی از بیت‌المال به نهضت علمی و فرهنگی تخصیص یافت. حتی از ظرفیت سوادآموزی اسرای دشمن نیز استفاده شد (آیتی، ۱۳۵۹، ص ۲۵۹ و ۴۴۸).

مدینه شرایط نسبتاً مناسبی برای کشاورزی داشت (آیتی، ۱۳۵۹، ص ۴۱۸)؛ اما مهارت و دانش کافی برای بهره‌برداری از اراضی، آب‌های زیرزمینی و ساخت ابزارآلات وجود نداشت. سرمایه انسانی مهاجرین نیز مهارت و سرمایه مادی نداشت. به دلیل تمرکز ثروت در دست یهودیان و رباخواران، مسلمانان فاقد سرمایه کافی برای سرمایه‌گذاری بودند. در این وضعیت کمبود سرمایه

مادی و فراوانی سرمایه انسانی، بهترین راهبرد برای ایجاد رشد و تولید سرمایه مادی، ارتقاء سطح تعهد، دانش، مهارت و بازدهی سرمایه انسانی بود (صدر، ۱۳۸۷، ص ۲۷۰). نهضت ساخت فرهنگ و انسان مناسب پیشرفت آغاز شد. رسول خدا ﷺ با پیوند زدن کار و فعالیت‌های اقتصادی با ارزش‌ها و اجر اخروی تحول و انگیزه جدی ایجاد کردند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۸۸). وحدت و اخوت بین قبایل و مهاجرین و انصار (عاملی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۲۶۳) سرمایه اجتماعی عظیم و امت‌واحدہ یکدلی را برای پیشبرد مقاصد اقتصادی ایجاد کرد. عقود مزارعه و مساقات موجب مهارت‌افزایی، اشتغال‌زایی و درآمدزایی برای مهاجرین شد (صدر، ۱۳۸۷، ص ۶۵) و افزایش آگاهی از رژیم حقوقی اسلام، انگیزه و امنیت کافی را برای انعقاد این قراردادهای مشارکتی و رونق تولید فراهم می‌کرد (صدر، ۱۳۷۶، ص ۳۲). با این تدابیر، سطح زیرکشت زمین‌ها و بازدهی آن افزایش یافت و صنایعی مانند آهنگری، چرم‌سازی، بافندگی، دوزندگی، ذوب فلز، اسلحه‌سازی و حفر چاه گسترش پیدا کرد (کتانی، ۱۳۴۶، ج ۱، ص ۱۰۳) که همگی موجب شتاب در بهبود سطح درآمد و رفاه عمومی می‌شد.

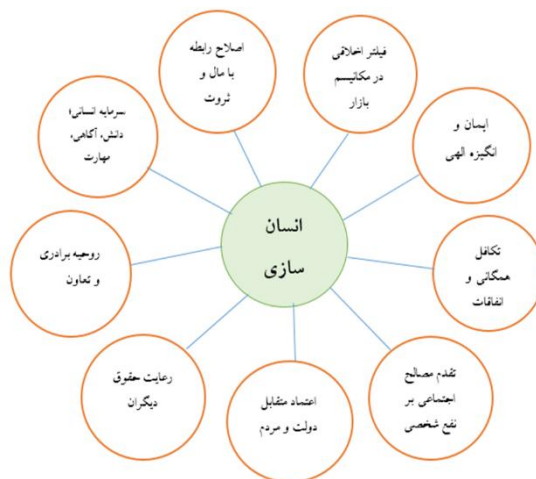
۱۵ در این اقتصاد مردمی، سرمایه اجتماعی با ظرفیت، کارایی و انگیزه‌ای بالا به سمت هدف واحد و متعالی در تکاپو و حرکت بود، تعامل سازنده‌ای با دولت و سیاست‌های آن داشت و نسبت به منافع اجتماعی مسؤول و دغدغه‌مند بود. قرارداد اجتماعی که در ابتدای هجرت میان مسلمانان، مشرکان و یهودیان منعقد شد (عاملی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۲۷۹) و پیمان برادری، ظرفیت و توان مردم را به جای نزاع و خصومت، صرف در رشد خود و جامعه می‌کرد.

اعلام این خط‌مشی اساسی برای پیشرفت که هرگز به نیکی و وضعیت مطلوب نمی‌رسید، مگر آنکه از آنچه دوست دارید، انفاق کنید (آل عمران، ۹۲)، نفع شخصی و خودخواهی را به چالش کشید. انصار با تقسیم زندگی خود با مهاجرین، سرمایه مادی و زمینه شغلی برای آنها فراهم کردند (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۱۸) و برادری از مرتبه احسان و سپس مواسات به مرتبه ایثار رسید (بی‌آزارشیرازی، ۱۳۶۸، ص ۱۱۷).

تزیق اخلاق و ارزش‌ها در رفتارهای اقتصادی مسلمانان، اعتقاد به جانشینی انسان در استفاده از ثروت‌ها و مالکیت اعتباری او (حدید، ۷) و نیز نگاه گسترده‌تر دوجانبه‌ای به مسئله سود و زیان (رحیم‌پورازغدی، ۱۳۸۷، ص ۱۱۹) موجب شد سرمایه و پس‌انداز مسلمانان به جای مصارف سوداگرانه، مسرفانه و غیرمولد به سمت تولید سوق داده شود. انفاقات شرعی از طریق تزکیه نفس موجب تربیت و تقویت سرمایه انسانی متعهد در جامعه (توبه، ۱۰۳) و از طریق اثر بازتوزیعی موجب توانمندی طبقات نیازمند و تأمین مالی فعالیت‌های تولیدی می‌شد. آثار انفاق با گستردگی

مصادیق آن در مال، جان، آبرو و کمک‌های فکری و معنوی (تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۲۲۸) به‌طور هفتصد برابری (بقره، ۲۶۱) به جامعه برمی‌گشت و سرمایه اجتماعی را تقویت می‌کرد. پایبندی به شریعت و ارزش‌ها به‌مثابه فیلتری در مسیر مکانیسم بازار عمل می‌نمود. این پویایی بخش مردمی اقتصاد هزینه‌های رشد را کاهش می‌داد و فعالیت‌های دولت را تکمیل و ناکامی‌های بازار را به‌خوبی جبران می‌کرد.

الگوی توسعه نبوی تعریف جدیدی از فقر و غنا ارائه نمود و نشان داد اقتصادی فقیر است که سرمایه انسانی ندارد؛ نه سرمایه مادی و طبیعی و نشان داد توسعه حقیقی به توسعه وجودی انسان و تعالی انسانی می‌انجامد؛ نه به پسرقتِ انسانیت و نابودی حرث و نسلِ ملت‌های مستضعف (بقره، ۲۰۵).



شکل ۲. مدل مفهومی انسان‌سازی

این مدل مفهومی با محوریت انسان‌سازی در همه بخش‌های اقتصادی جامعه نبوی به‌طور متوازن جاری بود و آثارش را در رشد پایدار و بازتوزیع عادلانه منافع ایجاد می‌کرد.

ب) تضمین حقوق مالکیت

توجه ویژه به نهاد مالکیت و تضمین حقوق آن و تعریف نهادها و سازوکارهای کارآمد برای تحقق آن، راهبرد و خط‌مشی دیگر نبی مکرم ﷺ برای ایجاد توسعه بود. نگاه توحیدی به موضوع مالکیت، تنظیم حقوق آن بر مبنای عدل و ارزش‌های توحیدی وجه متمایز نگاه اسلام با سایر مکاتب اقتصادی است. شکل‌گیری هر مبادله و قراردادی مبتنی بر معاوضه دو بسته حقوق مالکیت است

(شریف‌زاده، ۱۳۹۱، ص ۹۴). سطح رشد و تولید به حجم و سرعت انجام مبادلات و میزان احترام به حقوق مالکیت بستگی دارد. وجود هرگونه تعدی و نااطمینانی انگیزه تولید، کارآفرینی و تشکیل مبادله را کاهش می‌دهد. حقوق مالکیت در شبه جزیره با توجه به فرهنگ جاهلی و فقدان حکومت مقتدر به صورت ابتدایی و متناسب با یک جامعه بدوی بود (علی، ۱۹۷۰، ج ۷، ص ۱۵). تزلزل و عدم شفافیت در نهاد مالکیت مانع بزرگی در مسیر چانه‌زنی برای شکل‌گیری مبادلات داوطلبانه و دستیابی به کارایی تخصیصی بود. فقدان نظام حقوقی و نهادهای نظارتی و ضمانتی برای اجرای مبادلات و قراردادهای، با ایجاد فضای نااطمینانی، هزینه‌های مبادلاتی و جذب طرف‌های تجاری را بالا می‌برد. سازوکارهای خصوصی درون‌قبیله‌ای و بین‌قبیله‌ای نیز ضمانت کافی برای استیفای حقوق ایجاد نمی‌کرد و چون به صورت ضوابط اجتماعی فراگیر نبود، حجم مبادلات غیر خصوصی را کاهش می‌داد (شریف‌زاده، ۱۳۹۱، ص ۲۱۱ و ۱۳۴). اگر کسی پیوند قبیله‌ای نداشت، هیچ قانون و نهادی از او در مقابل تعرض به حقوقش دفاع نمی‌کرد (شهیدی، ۱۳۶۲، ص ۲۵). رواج رباخواری و معاملات ناسالم به طور مضاعف بر فضای بی‌اعتمادی و نیز عدم تعادل الگوی توزیعی می‌افزود.

از این رو، رسول اکرم صلی الله علیه و آله به پشتوانه مردمی و بهره‌گیری از نظام اعتقادی، حقوقی و قضایی مرفعی، دولتی مقتدر تشکیل دادند. شیوه نوینی از حیات اجتماعی در زمینه اداره نظام سیاسی و اجتماعی، رژیم حقوقی و قضایی، امور امنیتی و تنظیم مناسبات اقتصادی و فرهنگی ایجاد شد (زرگری‌نژاد، ۱۳۸۴، ص ۳۲۶). آیات قرآن و رهنمودهای نبوی بهترین منبع شناخت حقوق و ضوابط مبادلات بود. عقد اخوت و پیمان اجتماعی مدینه نیز کارکرد مهمی در تعیین حقوق، ایجاد امنیت و رفع منازعات داشت.

پذیرش مالکیت خصوصی موجب رفع موانع چانه‌زنی‌های خصوصی و انجام مبادلات داوطلبانه می‌شود (شریف‌زاده، ۱۳۹۱، ص ۲۴۵). پیامبر صلی الله علیه و آله مالکیت خصوصی را به رسمیت شناخته و با احکامی برای حیا، ارث و غیره و قواعدی نظیر ید، اتلاف، لاضرر، تسلیط و حرمت اکل مال به باطل از حقوق آن پشتیبانی می‌کردند (مکارم‌شیرازی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۱۷). ممنوعیت مکاسب محرمة موجب شد افراد بدون ایجاد کار مفید و ارزش‌افزوده، ثروت‌های عمومی و خصوصی را به نفع خود توزیع نکنند. همچنین، معیار توزیعی «احتیاج» در کنار «کار»، توزیع درآمد و مالکیت را به نفع طبقات نیازمند تغییر می‌داد (نمازی، ۱۳۸۷، ص ۳۶۶). در کنار مالکیت خصوصی، وضع دو مالکیت عمومی و دولتی و توزیع قبل از تولید موجب منع تداول ثروت و جلوگیری از دست‌اندازی صاحبان امکانات و امتیازات ویژه بر ثروت‌های عمومی می‌شد

(نمازی، ۱۳۸۷، ص ۳۳۳). در توزیع بعد از تولید نیز محصول و درآمد تنها در مالکیت کسی بود که مستقیم روی مواد اولیه طبیعی کار کرده است و صاحبان ابزار تولید، زمین و سرمایه تنها مستحق دریافت اجرت بودند. بدین ترتیب، راه واسطه سرمایه‌دار بر ثروت‌های طبیعی از طریق استخدام نیروی کار و پرداخت دستمزد بسته و سلطه انسان مولد جایگزین می‌شد (شهید صدر رحمته، ۱۴۰۰، ص ۴۳۱).

وجود معیارها و قواعد مفروض با تعیین حقوق و وظایف طرفین مبادله می‌تواند به کاهش هزینه مبادله و جلوگیری از برهم خوردن آن کمک کند (کراسول، ۲۰۰۰، ص ۱). طرفین مبادله ممکن است از عدم تقارن اطلاعات سوء استفاده نمایند. ابهام قرارداد می‌تواند با ایجاد نقصان و شکاف به بروز اختلاف و تحمیل هزینه‌های قضایی بینجامد (شریف‌زاده، ۱۳۹۱، ص ۲۶۳). ضوابط شرعی و اخلاقی‌ای که پیامبر صلی الله علیه و آله بر مکاسب و مبادلات حاکم کردند، با پُر کردن شکاف‌های موجود، نقاط مبهم و تنش‌زا را از میان می‌برد. خيارات متعدد از عدم تقارن اطلاعات و تقلب، تدلیس، غبن و غرر جلوگیری می‌کرد (ر.ک. به کتب فقهی). تأکیدات بر وحدت و برادری (حجرات، ۱۰)، حضور در جمعه و جماعات (وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۳۰۱ و ج ۸، ص ۲۸۹) و ایجاد ارتباط از طریق مهمانی‌ها، صلوات‌ارحام و غیره (اصول کافی، ج ۲، ص ۱۵۱) موجب افزایش شناخت و اعتماد متقابل و شتاب در شکل‌گیری مبادلات خصوصی می‌شد.

نظم خصوصی دوطرفه باعث می‌شود که طرفین مبادله فعالانه در تدارک نظم مناسب و تمهیدات کارآمد مشارکت نموده و آن را با سرعت به سرانجام برسانند (ویلیامسون، ۲۰۰۵، ص ۱)؛ اما با پیچیدگی جوامع و افزایش تضادها و در نتیجه، تبدیل مبادلات خصوصی به غیر خصوصی، وجود نهادهای اضافی ضرورت می‌یابد تا مشکل دوگانه نااطمینانی و تعدی به حقوق را حل نماید تا طرفین مبادله ذیل ترتیبات کارآمدی که حاکمیت آن را تضمین می‌نماید، به تبادل و انعقاد قرارداد اقدام کنند (نورث و همکاران، ۲۰۰۴، ص ۷۷). در جامعه نبوی سه نهاد در جهت کاهش هزینه مبادلاتی و نااطمینانی عمل می‌کرد: نهاد درونی (تقوا و تعهد)، نهاد بیرونی متصل (رژیم حقوقی و ضوابط قراردادها) و نهاد بیرونی منفصل (قدرت اجرایی و قضایی). پیامبر صلی الله علیه و آله هر سه نهاد را تقویت کردند؛ اما کار بزرگ ایشان حرکت از نهادهای اضافی بیرونی به سمت نهاد درونی برای شکل‌گیری مبادلات با کمترین هزینه و حداکثر سرعت ممکن بود. تربیت انسان آگاه و ارزشمدار موجب شد این نهاد درونی نقش مؤثری برای تثبیت انتظارات و ایجاد نظم اجتماعی ایفاء کند.

ج) توزیع عدالت محور

رسول خدا ﷺ تغییرات نهادی را از مرحله قبل از تولید آغاز و با قاعده‌گذاری در حوزه توزیع و مولدسازی ثروت‌های عمومی، اقشار فقیر و کم‌برخوردار را وارد زنجیره تولید و توزیع کردند. سیاست‌های بازتوزیعی ایشان نیز الگوی توزیعی را به سمت تعادل پیش می‌برد. پیامبر ﷺ به خوبی می‌دانستند که منابع و منافع نباید در تداول گروهی اندک قرار گیرد (حشر، ۷) و از ناحیه عدالت و ملازمه آن با رشد (شوقی الفنجری، ۱۳۸۱، ص ۱۴۴) است که رفاه و بی‌نیازی ایجاد می‌شود؛ «لَوْ عُدِلَ فِي النَّاسِ لَأَسْتَعْتَبُوا» (اصول کافی، ج ۲، ص ۷۲۳)؛ نه اینکه همانند توسعه سرمایه‌داری رشد محور، عدالت در حاشیه قرار گیرد و مردم از نشت و سرریز منافع رشد حاصل از سرمایه ثروتمندان بهره‌مند شوند (هانتینگتون، ۱۳۷۲، ص ۱۷).

سیاست‌های تکلیفی و تشویقی پیامبر اسلام ﷺ با تکیه بر دو نهاد دولت و مردم اصول عدالت محور تأمین اجتماعی و توازن اجتماعی را تضمین می‌کرد. دولت در قالب ضمان اعاله موظف بود از طریق ایجاد بستر مناسب برای فعالیت‌های اقتصادی و پرداخت‌های انتقالی، سطح معیشت مکفی را برای جامعه به‌ویژه محرومان فراهم کند. در قالب تکافل عام نیز مردم نسبت به تأمین نیازهای حیاتی یکدیگر مسئول شدند (شهید صدر، ۱۴۰۰، ص ۶۹۷). مقررات حاکم بر توزیع ثروت‌های عمومی و مالیات‌های توازنی مانند خمس، زکات، خراج و طسوق و نیز تشریح احکامی برای ربا، ارث، انفاق، وقف و کنز به خوبی وظیفه عدالت توزیعی را انجام می‌داد (نمازی، ۱۳۸۷، ص ۳۵۱). انفاقات واجب و مستحب سه اثر اقتصادی، اخلاقی و اجتماعی ایجاد می‌کرد. بازتوزیع و توازن حاصله موجب توانمندی سرمایه انسانی، تأمین مالی بنگاه‌های تولیدی و ایجاد ارزش افزوده می‌شد. قصد تقرب و قلع تعلق تعبیه شده در این انفاقات موجب تعالی روحی و معنوی و زدودن روحیه خودخواهی و انگیزه‌های سوداگرانه می‌شد (توبه، ۱۰۳). اثر اجتماعی آن نیز ایجاد همدلی و رابطه قلبی مسلمانان با یکدیگر بود. سرمایه اجتماعی خود عامل تقویت سرمایه اجتماعی می‌شد. همه اینها نتیجه تحول در نظام نگرشی و انگیزشی مسلمانان و تغییر نگاه آنها به مسئله سرمایه و توسعه بود.

سیاست‌های اقتصادی پیامبر ﷺ اثرات توزیعی بالایی داشت. بخشی از درآمدها صرف توانمندی سرمایه انسانی در حوزه‌های فرهنگی، آموزشی و مهارتی می‌شد و بخش دیگر، پرداخت‌های انتقالی و مخارج معیشتی و رفاهی بود. مالیات خراج از زمین‌ها و ثروت‌های عمومی أخذ می‌شد و بخشی از نیازهای عمرانی، آموزشی، بهداشتی، امنیتی و دیگر احتیاجات مسلمین را تأمین می‌کرد. جزیه در مصارف خاص یا مصالح مسلمین از جمله تأمین اجتماعی هزینه می‌شد

(هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۸۶ و ۴۴۰). کفارات نیز با تأمین خوراک و پوشاک نیازمندان سهم مناسبی در بازتوزیع درآمد داشت. زکات به جهت معافیت‌های نصابی (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۹، ج ۴، ص ۲۴۴) از انگیزه تولیدکننده و کارایی تولید کم نمی‌کرد (صدر، ۱۳۷۶، ص ۹۹). زکات و خمس به‌عنوان مالیات‌های نسبی و تثبیت‌کننده‌های خودکار به ابزارهای مالیاتی کارایی برای بازتوزیع درآمد و تثبیت اوضاع اقتصادی تبدیل شده بود (صدر، ۱۳۷۶، ص ۱۱۳). این دو مالیات، افزون بر ترویج دین، برای تأمین اجتماعی و فقرزدایی عموم مردم یا گروه‌های خاص هزینه می‌شد (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱، ج ۷، ص ۱۷۴). سرمایه‌گذاری‌های امنیتی و زیربنایی مانند خرید سلاح (آیتی، ۱۳۵۹، ص ۳۸۶)، ساخت حمام و بازار، گسترش شبکه‌های ارتباطی میان مناطق مسکونی و نیز خدمات نامه‌رسانی بخش دیگری از مصارف بودجه بود (کتانی، ۱۳۴۶، ج ۱، ص ۲۸۱). گاهی نیز تحت سیاست اقطاع اراضی از محل منابع دولتی زمین‌هایی برای کشاورزی یا ساخت مسکن در اختیار نیازمندان قرار می‌گرفت (عاملی، ۱۴۲۶، ج ۲۷، ص ۹۲ و ج ۲، ص ۲۶۳). نحوه توزیع مالیات‌ها نیز بر محور عدالت بود. در سیره پیامبر ﷺ آمده که زکات بادیه‌نشینان را برای آنها و زکات اهل شهر را نیز برای شهروندان خرج می‌کردند (اصول کافی، ج ۳، ص ۵۵۴). رنگ تقرب بخشیدن به این مالیات‌ها و اعتماد به مؤدیان موجب ایجاد رغبت در ادای آن می‌شد.

تشویق پیامبر ﷺ به فرض الحسنه، وقف و انفاقات و تحریم کنز سبب گردش نقدین در تولید و تجارت می‌شد. تحریم ربا و معامله کالی‌به‌کالی از نشستی پول به سمت بازارهای ربوی و شکل‌گیری بازار بورس طلا و نقره جلوگیری می‌کرد و مانع از انحراف پس‌اندازها از جریان واقعی اقتصاد به سمت سوداگری می‌شد (مخزن موسوی، ۱۳۹۰، ص ۵۰). این ممنوعیت‌ها دامنه استفاده از پول را محدود و انتفاع از پس‌انداز را در مشارکت و ایجاد ارزش افزوده منحصر کرده بود. با گردش سالم پول در اقتصاد، الگوی توزیع درآمد به‌طور مستمر تعدیل و رشد متوازی ایجاد می‌شد.

ارزش‌های توحیدی و ضوابط شرعی بازار را نیز متحول کرده بود. خیارها و شروط متعدد، شفافیت قراردادها، تضمین حقوق مالکیت و تحریم فعالیت‌هایی نظیر احتکار، کم‌فروشی و معاملات ربوی، سبب افزایش اطلاعات و اطمینان برای تبادلات و مانع از توزیع ناعادلانه مالکیت و منفعت می‌شد. حتی پیامبر ﷺ بر عملکرد بازار ناظر تعیین می‌کردند (حلبی، ۱۹۸۰، ص ۴۲۴). در حقیقت، چهار عنصر و فیلتر شفافیت، صداقت، عدالت و نظارت بر کارایی بازار افزوده و با جریان نارسایی بازار در توزیع عادلانه منابع و منافع، این نهاد را به کانون شتاب‌دهنده‌ای برای ایجاد رشد بدل کرده بود.

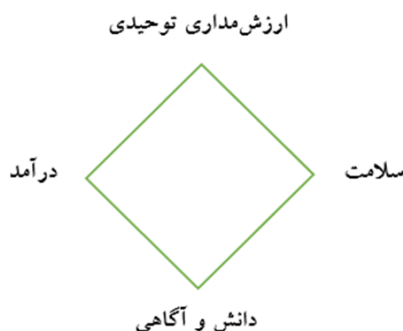
۵. توسعه به مثابه تعالی

به مقتضای جاودانگی اسلام و اُسوگی پیامبر ﷺ خطوط اصلی ترسیمی ایشان بهترین ریل برای حرکت قطار پیشرفت در جوامع اسلامی است؛ گرچه ابزار، روش‌ها و برنامه‌های اجرای این خطوط مطابق با مقتضیات عینی هر جامعه قابل تغییر است (شهید صدر رحمته‌الله، ۱۴۰۰، ص ۶۶۵). نظریه توسعه به مثابه تعالی ریشه عدم پیشرفت را در ظلم و کفران یعنی سقوط انسان از ارزش‌های توحیدی و اخلاقی می‌داند. لذا این نظریه به دنبال ایجاد درک درستی از انسان، حقوق و نیازهای واقعی او و روابط و سازوکارهای عادلانه در زندگی اوست.

تحول در مفهوم توسعه موجب تحول در شاخص‌ها و راهبردهای آن می‌شود. زمانی که توسعه به مثابه انباشت سرمایه مادی تعریف می‌شد، تولید ناخالص شاخصی برای سنجش آن بود. با گنجانده شدن جنبه‌های کیفی و انسانی در مفهوم توسعه، شاخص ترکیبی توسعه انسانی (توانمندی‌های بهداشتی، آموزشی و درآمدی) معیار ارزیابی میزان توسعه یافتگی لحاظ شد (برنامه توسعه سازمان ملل، ۲۰۱۰-۱۹۹۹). شاخص‌های یادشده برای سنجش توسعه‌ای است که مبتنی بر اصالت لذت است (شاتر، ۱۹۸۵، ص ۱۴)، رفاه مادی در آن ارزش ذاتی دارد (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۴، ص ۱۰۹) و توسعه انسانی، عدالت و ارزش‌های اخلاقی در خدمت این هدف مادی است (توکلی، ۱۳۹۸، ص ۱۴۱).

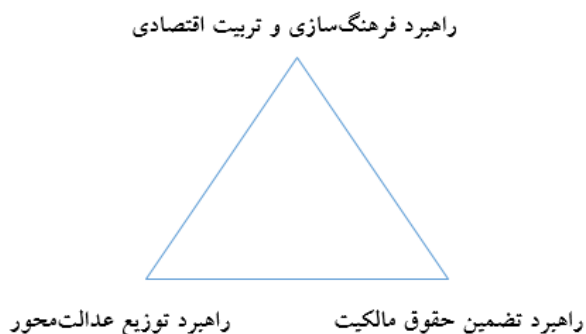
نظریه توسعه به مثابه تعالی چنین است: انباشت سرمایه مادی و یا تربیت انسان‌های سالم، آگاه و پردرآمد لزوماً مساوی با توسعه حقیقی نیست. فیلتر ارزشی و اخلاقی بر قطب‌نمای حرکتی و رفتاری انسان و نیز کارکرد نظام درآمدی، توزیعی و مصرفی تأثیر می‌گذارد. با توجه به رویکرد نبوی و اهتمام ایشان به نقش ارزش‌ها و حقوق در توسعه، می‌توان شاخص دیگری را ارائه نمود که میزان تأثیرگذاری و کارایی سلامت، آگاهی و درآمد را در تأمین هدف غایی یعنی قرب الهی و سعادت دو جهان (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۴، ص ۳۴۳) ارزیابی می‌کند. شاخص «ارزش‌مداری توحیدی» به عنوان شاخص تعالی، عامل اخلاق و ارزش‌ها را در پسماند رشد در کنار عوامل دیگر مورد توجه قرار می‌دهد. سطح عدالت توزیعی، اخلاق اقتصادی، معنویت‌گرایی، تقوا و تعهدپذیری و نیز رعایت حقوق انسانی می‌تواند نماگرهایی برای سنجش میزان پایبندی جامعه به ارزش‌های توحیدی باشد.

۶. مدل مفهومی شاخص‌های توسعه به مثابه تعالی



این مدل مفهومی الزاماتی نهادی و ساختاری دارد. شکل‌گیری یک نظام حکمرانی عدالت‌محور که قانون‌گذاری آن مبتنی بر عدالت توزیعی و اخلاق اقتصادی باشد و نهادهای نظارتی مستقلی شاخص‌های ارزشی را پایش کند، بازطراحی و بازنگری نهاد آموزش و پرورش بر مبنای تربیت توحیدی به ویژه تربیت اقتصادی، ایجاد ساختارهای اقتصادی عادلانه و ارزش‌مدار نظیر نظام مالیاتی عدالت‌محور و بازار اسلامی و سازمان‌های اقتصادی ارزش‌بنیان نظیر تعاونی‌های اسلامی و نهادهای مالی با کارکرد منطبق با مقاصد شرعی، ایجاد زیرساخت‌های سلامت معنوی-جسمی با تحول در نظام سلامت، ساختار خانواده و ساختار شهری و الزاماتی دیگر. در زمینه تحول راهبردی نیز با الهام از رویکرد نبوی می‌توان سه راهبرد بنیادین «فرهنگ‌سازی و تربیت اقتصادی، توزیع عدالت‌محور و تضمین حقوق مالکیت» را برای توسعه و تعالی جامعه اتخاذ کرد. این راهبردهای سه‌گانه از آموزه‌ها و ارزش‌های ثابت اسلام و با شناخت عمیق از ماهیت انسان و رابطه او با خدا، جهان و جامعه اخذ شده است.

۷. مدل مفهومی راهبردهای توسعه به مثابه تعالی



در این مدل، راهبردهای سه‌گانه برخاسته از مبانی بینشی و ارزشی توحیدی به‌طور هماهنگ و هم‌افزا در جهت تحقق اهداف عالی اسلام عمل می‌کند. راهبرد تربیت اقتصادی فرهنگ مناسب پیشرفت اسلامی را برای تحقق نظام حقوقی و مالکیتی اسلام و برای ایفاء مسؤولیت‌های اجتماعی و نقش توزیعی ایجاد می‌کند. راهبرد تضمین حقوق مالکیت زمینه را برای توزیع عادلانه درآمد و انگیزه تولید فراهم می‌نماید. راهبرد توزیع عدالت‌محور نیز به‌طور مستمر توانمندی‌های طبقات ضعیف را ارتقاء داده و از راهبرد اول پشتیبانی می‌کند. چون عناصر «انسان آگاه و متعهد، عدالت، حقوق مالکیت و مبادله» در همه بخش‌های اقتصادی جریان دارد؛ بنابراین، این راهبردهای سه‌گانه اثر متوازن روی همه بخش‌ها گذاشته و توسعه متوازن و پایدار ایجاد می‌کند.

۸. راهبرد فرهنگ‌سازی و تربیت اقتصادی

توسعه اسلامی نیازمند فرهنگ و تربیت اقتصادی مناسب با خودش می‌باشد. این راهبرد بنیادین نمی‌خواهد صرفاً عامل تولید تربیت کند؛ بلکه به‌دنبال ساخت انسانی موحد، متعهد، آگاه و دارای سلامت جسمانی و روحانی است که با تعهد درونی خویش حقوق دیگران را در مالکیت‌ها و مبادلات رعایت می‌کند، تعاملی دوسویه و سازنده با دولت دارد و از بینش و انگیزش درستی نسبت به نحوه بهره‌گیری از سرمایه‌ها در چارچوبی تعادلی میان منافع شخصی و اجتماعی و نیز میان غرایز و شریعت برخوردار است. تمام مناسک و افعال عبادی می‌خواهد با ایجاد تزکیه درونی، سلامتی، آگاهی و درآمد را در مسیر بندگی و کمال قرار دهد. سرمایه انسانی غیر متعهد و ضد ارزش آفت اصلی توسعه است و توسعه را به ضد توسعه بدل می‌کند. ثمره این شناخت و تربیت

در بُعد فردی، تدبیر معیشت و در بُعد اجتماعی، مشارکت سازنده مردم در تحقق اهداف کلان اقتصادی نظیر رشد و توسعه اقتصادی، رفاه عمومی، عمران جامعه و منافع اجتماعی است. محدودیت‌های طبیعی و جغرافیایی تعیین‌کننده نیست؛ بلکه این سرمایه‌گذاری در انسان و توانمندی‌های اکتسابی او و ساخت فرهنگ توسعه است که عامل کلیدی در تحقق توسعه می‌باشد (شولتز، ۱۹۸۰، ص ۴۸). توسعه مستلزم هویت مستقل فرهنگی است. این فرهنگ بر پایه مبانی هستی‌شناختی و ارزش‌شناختی شکل می‌گیرد. از این رو، توسعه به‌مثابه تعالی در تضاد با تفکری است که معتقد است می‌توان جامعه را با اولویت‌دادن به رشد اقتصادی و توزیع نامتعادل درآمد به سمت توسعه سوق داد. اینجاست که نقش نهادهای فرهنگ‌سازی مانند خانواده، آموزش و پرورش، رسانه ملی و نهادهای فرهنگی و تبلیغاتی اسلامی در تربیت انسان‌هایی با مشخصات لازم برای پیشرفت اسلامی آشکار می‌شود (عظیمی، ۱۳۸۵، ص ۱۸۳). این نهادهای تأثیرگذار با سرمایه‌گذاری بر روی انسان‌ها هم بر رشد اقتصادی اثر می‌گذارند و هم موجب ظهور ارزش‌های اجتماعی و اخلاقی می‌شوند که این ارزش‌ها نیز به‌نوبه خود ارزش‌های اقتصادی ایجاد می‌کند (متوسلی و آهنچیان، ۱۳۸۶، ص ۲۵).

کشورهای توسعه‌یافته ده‌ها سال است که به رفتارسازی و تربیت اقتصادی از دوره‌های آغازین تحصیلی بر مبنای شالوده فکری خود روی آورده‌اند (طغیانی و پیغامی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۵۰) که خروجی آن همین انسان مادی‌گرایی است که نهایت عقلانیت اقتصادی او بیشینه‌سازی سود و لذت مادی است. ضرورت دارد جوامع اسلامی که به منبع آموزه‌های وحیانی متصل‌اند، در زمینه تربیت اقتصادی گام‌های بلندی بردارند. توجه ویژه به تربیت در کنار تعلیم، تلفیق تعلیم و عبادت، سازگاری و هماهنگی عرصه دین و اخلاق با عرصه آموزش و دانش، انسان‌سازی و استعدادپروری همگی از امتیازات بارز نظام آموزشی و پرورشی اسلام است (تقوی، ۱۳۶۳، ص ۱۵۳). مفاهیم اصلی اقتصاد مانند پول، مبادله، قرارداد، مالکیت، کار، سرمایه مادی و انسانی، تولید، توزیع، مصرف، بازار، رقابت، تعاون، تأمین اجتماعی، عدالت، منافع شخصی و اجتماعی، دولت، رشد و توسعه باید با توجه به مبانی بینشی و ارزشی اسلام و نظام تشریح و تکوین بازتعریف (طغیانی و پیغامی، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۲۰) و با زبان آموزشی و رسانه‌ای در جامعه نهادینه شود.

۹. راهبرد تضمین حقوق مالکیت

اصلاحات نهادی برای تحقق توسعه اسلامی ضروری است (صدیقی، ۱۳۸۴، ص ۲۲۶). «حاکمیت قانون» و «حقوق مالکیت» از کلیدی‌ترین نهادها و متغیرها در فرایند توسعه هر کشوری

است. تجربه موفق پیشرفت نبوی و نیز تجربه دهه‌های اخیر کشورهای توسعه‌یافته نشان می‌دهد که حمایت از حقوق مالکیت و قراردادهای توسط نهادهای مقتدر نظارتی و ضمانتی، از راهبردهای ضروری یک توسعه پایدار است. حقوق مالکیت شفاف که مورد حمایت و ضمانت قانون می‌باشد، با ایجاد بستری امن و تشویق فعالان اقتصادی به مبادله، تولید، ابتکار، ریسک و خلق ثروت، محرک اصلی رشد و تولید است. بین میزان احترام به حقوق مالکیت و قراردادهای و میزان انگیزه سرمایه‌گذاری، تولید و کارآفرینی ارتباط مستقیم و همبستگی قوی وجود دارد (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۶، ص ۵ و ۶).

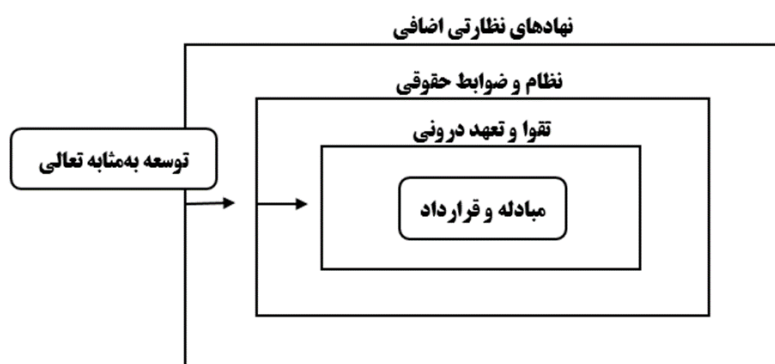
کارکرد ارزش‌های حقوقی و اخلاقی اسلام در اینجا نیز برتری نظریه توسعه به‌مثابه تعالی را آشکار می‌کند. حقوق مالکیت و قراردادهای در توسعه سرمایه‌داری در چارچوب دیدگاه فکری آنها درباره مالکیت فردی، عدم مداخله دولت، مکانیسم بازار و نظام ربوی تعریف می‌شود؛ اما ضوابط مربوط به مالکیت‌های سه‌گانه، فعالیت‌های ربوی، توزیع قبل و بعد از تولید، نحوه سهم‌بری عوامل تولید، شروط قراردادهای، تکالیف توزیعی دولت و مردم و معیارهای توزیعی در اسلام، نظم و کارکرد جدیدی به نهاد مالکیت در ایجاد رشد و عدالت توزیعی بخشیده است.

اگر حقوق و قوانین مالکیتی در یک جامعه واقعی باشد و یا پس از انعقاد قرارداد بتوان به اجرای آن امید و اطمینان داشت و تخلف توسط محاکم نظارتی و قضایی قابل پیگیری باشد، نشان‌دهنده وجود حکمرانی قوی در آن جامعه است (صدرایی، ۱۳۹۶، ص ۲۶). حکمرانی قوی و تحقق کامل نظام حقوقی و مالکیتی اسلام شرط لازم برای تحقق توسعه به‌مثابه تعالی است. سیاست‌های تعدیلی و لیبرالی نظام سرمایه‌داری در زمینه مکانیسم بازار، آزادسازی قیمت‌ها، کاهش دخالت دولت، خصوصی‌سازی‌های گسترده و یارانه‌زدایی، مانع و خطری جدی در این مسیر محسوب می‌شود. این در حالی است که خود نهادهای جهانی مثل صندوق پول گاهی به ناکارآمدی مکانیسم بازار و لزوم دخالت دولت اذعان کرده و قائل‌اند در تجویز این نسخه‌ها برای کشورها زیاده‌روی کرده‌اند (استیگلیتز، ۱۳۸۳، ص ۱۸).

با پیچیدگی جوامع و افزایش تضادها و بی‌اعتمادی‌ها، مبادلات خصوصی به غیرخصوصی تبدیل شده و وجود نهادهای اضافی ضرورت می‌یابد تا مشکل دوگانه ناطمینانی و تعدی به حقوق افراد را حل نماید (نورث و دیگران، ۲۰۰۴، ص ۷۷). در الگوی توسعه به‌مثابه تعالی، سه نهاد نظارتی، حقوقی و درونی در جهت رفع این مشکل و شکل‌گیری مبادله عمل می‌کند. به دلیل وجود نهاد درونی تقوا و حاکمیت ارزش‌های اخلاقی که در درون طرفین مبادله نهادینه شده است و نیز به دلیل وجود سرمایه اجتماعی و نظام ارتباطی عمیقی که اسلام از طریق تأکید بر وحدت، اخوت

و اجتماعات طراحی کرده است، حجم و سرعت مبادلات شخصی اعتمادپایه با کمترین هزینه مبادلاتی و نظارتی افزایش می‌یابد. امتیاز و گام بلند توسعه به مثابه تعالی برای ایجاد توسعه آن است که می‌تواند امنیت و اطمینان را در مبادلات درونی کند؛ یعنی از نهادهای اضافی نظارتی به سمت ایجاد اعتماد و تعهد درونی حرکت نماید.

۱۰. نهادهای سه‌گانه حاکم بر مبادلات و قراردادها در نظریه توسعه به مثابه تعالی



الف) راهبرد توزیع عدالت‌محور

در نظریه توسعه به مثابه تعالی راهبرد عدالت توزیعی از دل عناصر کارآمدی برمی‌خیزد که ظرفیت بالاتری را برای موفقیت این راهبرد در فقرزدایی و تأمین رفاه اجتماعی ایجاد می‌کند. اولین عنصر، خود عدالت است. در توسعه سرمایه‌داری رشد‌محور و مبتنی بر بازار، عدالت را باید به معنای فعالیت اقتصادی آزاد افراد و تعیین سهم آنها از تولید ناخالص براساس قابلیت آنها و تحت حاکمیت مکانیسم بازار معنا کرد. عوائد و منافع که از این طریق به دست آید از نگاه آنها عادلانه است و سیاست‌های خلاف این روند (مانند توزیع مجدد درآمد، محدودیت آزادی فردی و دخالت دولت) خروج از عدالت است و امری عارضی است (نمازی، ۱۳۸۷، ص ۳۴۹). بر مبنای دیدگاه هستی‌شناختی و ارزش‌شناختی اسلام، عدالت به معنای فعالیت افراد در کادر آزادی معین و تعیین سهم آنها براساس کار (و نیاز) و در عین حال، تضمین برخورداری همه افراد جامعه از زندگی متعارف توسط دولت از محل درآمدهای دولتی تعریف می‌شود (نمازی، ۱۳۸۷، ص ۳۵۰). از رهگذر عدالت توزیعی است که رشد سریع، پایدار و متوازن حاصل می‌شود.

دومین عنصر، محدوده مالکیت و حاکمیت دولت است. به رسمیت شناختن مالکیت دولتی و عمومی در کنار مالکیت فردی، هم امکان تجاوز و تصرف خودسرانه افراد در ثروت‌های عمومی را سلب و هم دست دولت را در وظایف ذاتی‌اش در تأمین اجتماعی و رفاه عمومی بازتر کرده است. سیاست‌های تعدیلی و لیبرالی صندوق پول در جهت اتکاء بر مکانیسم بازار و کاهش حمایت‌های دولتی در تضاد آشکار با این سیاست‌های توزیعی است. مردمی بودن و انگیزه قوی معنوی، عنصر سوم است که در کنار دولت، دومین بازوی قدرتمند عدالت توزیعی را تشکیل می‌دهد. اسلام با فعال کردن بخش اجتماعی و مردمی اقتصاد، سازوکار توزیعی را با کمترین هزینه و بیشترین کارایی اجرا می‌کند. بزرگ‌ترین مانع در این مسیر، خودخواهی و نفع‌شخصی است که در بنیان نظام سرمایه‌داری نهادینه شده است (فرانکنا، ۱۳۸۰، ص ۵۷). اسلام با تعبیه قصد قربت و ارزش‌های اخلاقی در انفاقات و مالیات‌های شرعی، انگیزه‌های شخصی انسان را در جهت منافع اجتماعی تعدیل و جهت‌دهی کرده است.

بر اساس این، خروجی نظریه توسعه به مثابه تعالی با راهبردهای سه‌گانه و با شاخص ارزش‌مداری توحیدی، صرفاً رشد و رفاه مادی نیست؛ بلکه تعالی و توسعه وجودی انسان است. اقتصاد بر مکانیسم بازار و دست نامرئی آن تکیه ندارد؛ بلکه فیلترهای شریعت، عدالت، معنویت و ارزش‌های اخلاقی به‌خوبی اهرم‌های اثرگذار دولت و مردم را در جهت توزیع منابع و منافع فعال و پویا می‌کند. در این خروجی، پاشنه اقتصاد از تکیه بر نفع‌شخصی و خصوصی‌سازی خارج و به سمت منافع عمومی و تقویت نهادهایی می‌چرخد که به نفع عموم مردم عمل می‌کنند.

در نسل چهارم نظریه توسعه، تعالی هدف است و عامل دستیابی به این هدف مجموعه‌ای از عوامل مادی و معنوی می‌باشد. در این رویکرد، توسعه مرهون انباشت سرمایه مادی، انسانی، اجتماعی و معنوی به همراه تغییرات نهادی مبتنی بر عدالت و ارزش‌های توحیدی است. تغییرات نهادی متعالی موجب سوق‌یافتن جامعه به سمت اقتصادی متعادل، متوازن و همراه با معنویت می‌شود؛ چیزی که گاهی از آن با عنوان توسعه توأم با رفاه، عدالت و معنویت یاد می‌شود.

جدول ۱. تحلیل مقایسه‌ای

نسل اول (توسعه به‌مثابه انباشت سرمایه مادی)	نسل دوم (توسعه به‌مثابه سرمایه انسانی و مادی)	نسل سوم (توسعه به‌مثابه تحول نهادی)	نسل چهارم (توسعه به‌مثابه تعالی)
مدل‌های رشد پس از جنگ جهانی دوم	تجربه کشورهای شرق آسیا	تجربه کشورهای اسکاندیناوی	الگوی پیامبر اسلام در مدینه
محروریت توسعه	رشد اقتصادی و GDP	سرمایه انسانی و بهبود کیفیت زندگی	تعالی مادی و معنوی با محوریت ارزش‌های توحیدی و تغییرات نهادی عدالت‌محور

نسل اول (توسعه به‌مثابه انباشت سرمایه مادی)	نسل دوم (توسعه به‌مثابه سرمایه انسانی و مادی)	نسل سوم (توسعه به‌مثابه نهادگرایی)	نسل چهارم (توسعه به‌مثابه تعالی)
لیبرالیسم و مادی‌گرایی	نئوکلاسیک با تأکید بر آموزش	نهادگرایی	جهان‌بینی توحیدی و اسلامی
نادیده گرفته شده	ابزاری و حاشیه‌ای	محدود به هنجارهای اجتماعی	پایه و هدف توسعه (اخلاق، عدالت، معنویت)
نادیده گرفته شده	تأکید نسبی بر کاهش فقر	تأکید بر نهادهای عدالت‌محور (مبتنی بر تعریفی که از عدالت دارند)	عدالت به‌عنوان بنیان و هسته اصلی توسعه
نامرتب	نقش محدود در همکاری‌های اقتصادی	نقش مهم برای کاهش هزینه مبادلات	تقویت شده از طریق برادری دینی و مسؤلیت‌پذیری اجتماعی
صنعتی‌سازی با حمایت و نظارت دولتی	انباشت سرمایه مادی و انسانی در بستر کاهش مداخله دولت	اصلاح نهادها و حقوق مالکیت	تربیت اقتصادی، تضمین حقوق مالکیت، توزیع عدالت‌محور
رشد GDP و درآمد سرانه	شاخص‌های توسعه انسانی (HDI)	شاخص‌های توسعه انسانی (HDI)	شاخص ارزش‌مداری توحیدی در کنار سه شاخص دیگر

ب) رهیافت نظریه توسعه به‌مثابه تعالی برای تدوین برنامه‌های توسعه کشور

تجربه برنامه‌های توسعه بعد از انقلاب و رویکرد جاری در کشور نشان می‌دهد تحولات نهادی با رویکرد اسلامی در حوزه‌های تربیت و فرهنگ‌سازی اقتصادی، اصلاح ساختار نهاد مالکیت و نیز سازوکارهای عدالت توزیعی مورد توجه جدی قرار نگرفته و بعضی از برنامه‌ها در برنامه‌ریزی یا اجرا متأثر از سیاست‌های تعدیلی و لیبرالی نهادهای بین‌المللی بوده است (نمازی، ۱۳۹۹، ص ۶). این سیاست‌ها که اجرای آن به موازات برنامه اول کلید خورد (مصلی‌نژاد، ۱۳۸۴، ص ۳۸)، بر مکانیسم بازار، آزادسازی قیمت‌ها، آزادی تجاری و رفع موانع واردات، یارانه‌زدایی، خصوصی‌سازی افراطی، کاهش دخالت دولت، کاهش ارزش پول ملی و یکسان‌سازی نرخ ارز استوار است (پریو، ۲۰۱۶، ص ۴ و کمالی‌دهکردی، ۱۳۷۲، ص ۳) و به صورت شوک‌درمانی انجام می‌گیرد. این سیاست‌ها کارایی و اثرگذاری عناصر کلیدی پیشرفت اسلامی یعنی دولت، مردم، عدالت و معنویت را متأثر از خود کرده است. در این زمینه، راهبردهای سه‌گانه نظریه توسعه به‌مثابه تعالی می‌تواند رهیافت‌ها و دلالت‌های مفیدی در جهت سوگیری برنامه‌های آتی توسعه به سمت پیشرفت اسلامی داشته باشد:

- نهادهای فرهنگ‌ساز مکلف‌اند حرکت در جهت پیشرفت اسلامی را به گفتمان رسمی جامعه بدل و در این زمینه فضا‌سازی کنند. آموزش و پرورش موظف است برنامه تربیت اقتصادی اسلامی

را برای سنین مختلف آموزشی تدوین و کتاب‌های درسی را براساس آن بازنگری کند. رسانه ملی نیز باید موظف شود سالانه درصد معینی از برنامه‌های تولیدی خود را به تربیت انسان توحیدی و ارزش مدار و ترویج فرهنگ مناسب پیشرفت اختصاص دهد. این برنامه‌ها می‌تواند بهره‌وری منابع انسانی را افزایش داده و در بلندمدت، نگاه سیاست‌گذاران و نیز انتظارات و رفتارهای مردم را در چهارچوب منافع اجتماعی معقول نماید. همچنین، اقتصاد فرهنگ و فرهنگ اقتصادی به‌عنوان دو مقوله مجزا، باید در برنامه‌های توسعه به روشنی از هم تفکیک شوند.

- سیاست‌هایی که اجرای آن با تبعات تضییع حقوق مالکیت همراه است (مانند سیاست‌های ارزی و پولی، خلق پول بانکی و خصوصی‌سازی)، باید پیوست تضمین حقوق مالکیت داشته باشد. این پیوست باید از پشتوانه ضمانت اجرایی و حقوقی برخوردار باشد.

- وزارت اقتصاد با همکاری نهادهای فقهی و حقوقی موظف به طراحی و استقرار کامل نظام جامع حقوق مالکیت مادی، معنوی، ملی و بین‌المللی شوند. این برنامه می‌تواند نهاد مالکیت را تقویت، الگوی توزیع درآمد را اصلاح و از فعالیتهای غیرمولد جذابیت‌زدایی کند و نیز امنیت سرمایه‌گذاری خارجی را تأمین نماید.

- اسناد و مالکیت‌های غیررسمی و مبهم شفاف و قانونی شوند. همچنین، قوانین مغفول در زمینه حقوق مالکیت و مالکیت‌های سه‌گانه (مانند قانون «نحوه واگذاری و احیاء اراضی در حکومت جمهوری اسلامی ایران»، مصوب ۱۳۵۸/۶/۲۵) به اجرا گذاشته شود.

- نهادهای فرهنگ‌ساز و مروج دین باید برای تقویت فرهنگ اسلامی و ملی در زمینه اجتماعات و ارتباطات مردم با یکدیگر و ترویج فرهنگ برادری برنامه جامع تدوین کنند که به وحدت در مسیر پیشرفت و افزایش اعتماد و اطمینان و شکل‌گیری مبادلات خصوصی منجر خواهد شد.

- دولت نباید به بهانه مولدسازی در دام خصوصی‌سازی‌های بی‌ضابطه و خلاف اصول اسلامی گرفتار شود. راهکار خلق ارزش و افزایش بهره‌وری برای املاک و دارایی‌های ثابت و غیرمنقول دولت لزوماً خصوصی‌سازی گسترده نیست. در خصوصی‌سازی انتقال دارایی مطرح است؛ اما مولدسازی با حفظ اصل دارایی و تفکیک مالکیت و مدیریت ممکن است. واگذاری و تملیک بی‌ضابطه دارایی‌های دولت، دولت را ضعیف و در واکنش به تحریم‌ها ناتوان می‌سازد. افزون‌براینکه، ابزارهای حاکمیتی و اهرم بازتوزیعی دولت (با پشتوانه استفاده از مالکیت و درآمدهای دولتی) نیز تضعیف می‌شود.

- سیاست‌گذاری‌ها، برنامه‌ریزی‌ها و مصوبات نهادهای اجرایی و تقنینی باید پیوست عدالت داشته باشد. از لحظه شکل‌گیری ایده و تصمیم تا مرحله تقنین و اجرا، عدالت باید در تمام فرایند

جریان داشته باشد. نظام اداری، سیاسی و سیاستی باید همواره از منظر عدالت به تصمیمات و اقدامات بنگرند. این امر مستلزم آن است که در برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری ناظر به توزیع ثروت، درآمد و منافع حاصل از رشد، شبکه قوانین و اسناد مرتبط و بالادستی مورد توجه قرار گیرد و از نگاه جزیره‌ای دور باشد. این پیوست باید از پشتوانه ضمانت اجرایی و حقوقی نیز برخوردار باشد.

- به‌منظور ایجاد تحول در نظام مالیاتی و عدالت مالیاتی، برنامه‌های توسعه و نهادهای فرهنگ‌ساز باید در زمینه احیای مالیات‌های زکات و خمس، در قالب تربیت اقتصادی و تبلیغ رسانه‌ای و فرهنگی، موظف به فرهنگ‌سازی و تدوین برنامه شوند. ترویج مالیات مؤثر و کارای خمس و تمرکز آن در دست حاکم اسلامی می‌تواند به‌عنوان یک نظریه برای پیشرفت اسلامی مورد بررسی بیشتر توسط اهل فقه و سیاست‌گذاری قرار گیرد. همچنین، برای ترغیب جامعه به پرداخت خمس و زکات و تقویت آن، مؤدیان مالیات‌های اسلامی از پرداخت (کل یا درصدی از) مالیات‌های حکومتی معاف شوند.

- آموزش و پرورش و رسانه ملی موظف‌اند در قالب متون آموزشی و برنامه‌های رسانه‌ای، در جهت تقویت بخش اجتماعی اقتصاد و مشارکت‌های جهادی مردمی و ارتقاء سرمایه اجتماعی فعالیت مستمر داشته باشند.

- رسانه ملی باید به‌جای فعالیت بنگاه‌گونه و ترویج فرهنگ مصرف‌گرایی، تجمل‌گرایی و کسب درآمدهای شانسی به نهادینه‌شدن کسب حلال و رفتارهای عدالت‌محور در زمینه کار، تولید، توزیع و مصرف کمک کند.

- با پاکسازی ردپای سیاست‌های تعدیلی و لیبرالی از برنامه‌های توسعه، عدالت و ابزارهای اسلامی آن باید نگاه اصیل به خود بگیرد. سیاست یارانه‌زدایی و یا یارانه توری خودتخریب‌گر باید جای خود را به نگاه مثبت به یارانه‌های حمایتی از معیشت و تولید بدهد.

جدول ۲. الگوی تطبیقی نظریه توسعه به‌مثابه تعالی با ساختار برنامه‌های توسعه کشور

راهبردهای سه‌گانه	فرهنگی-تربیتی	اهداف	راهکارها و اقدامات	نهادهای مسؤول
		تبدیل گفتمان پیشرفت اسلامی به گفتمان رسمی جامعه و تقویت سرمایه‌های انسانی و اجتماعی	<ul style="list-style-type: none"> - بازنگری کتب درسی براساس تربیت اقتصادی اسلامی - بازنویسی کتب درسی براساس اصول پیشرفت اسلامی - تقویت اقتصاد فرهنگ و فرهنگ اقتصادی در برنامه‌ریزی‌ها - پرهیز از تبلیغ مصرف‌گرایی و تجمل‌پرستی و ترویج کار حلال و عدالت‌محور 	آموزش و پرورش، صداوسیما، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

	<p>- ترویج فرهنگ توحیدی، ارزش مدار و پیشرفت‌گرا</p> <p>- تقویت مشارکت‌های جهادی و سرمایه اجتماعی از طریق آموزش و رسانه</p>			
<p>وزارت اقتصاد، قوه قضائیه، مرکز پژوهش‌های مجلس، نهادهای فقهی</p>	<p>- تدوین نظام جامع حقوق مالکیت (مادی، معنوی، ملی، بین‌المللی)</p> <p>- شفاف‌سازی مالکیت‌های غیررسمی</p> <p>- اجرای قوانین مغفول مالکیت (مانند قانون احیای اراضی ۱۳۵۸)</p> <p>- پیوست تضمین حقوق مالکیت برای سیاست‌های ارزی، پولی و خصوصی‌سازی</p> <p>- اصلاح رویکرد خصوصی‌سازی افراطی و بی‌ضابطه و تفکیک مالکیت و مدیریت به‌جای انتقال کامل دارایی‌ها.</p>	<p>تقویت نهاد مالکیت، شفاف‌سازی حقوق مالکیت و جلوگیری از خصوصی‌سازی بی‌ضابطه</p>	<p>نهادی - مالکیتی</p>	
<p>مجلس شورای اسلامی، سازمان برنامه‌بودجه، وزارت رفاه، وزارت اقتصاد و نهادهای مالیاتی</p>	<p>- پیوست عدالت در سیاست‌گذاری‌ها از طریق ارزیابی تمام تصمیمات از منظر عدالت در مراحل ایده‌پردازی، تقنین و اجرا</p> <p>- توجه به شبکه قوانین بالادستی و اجتناب از نگاه جزیره‌ای</p> <p>- اصلاح نظام مالیاتی با فرهنگ‌سازی مالیات‌های اسلامی و معافیت‌های تشویقی</p> <p>- بازنگری در سیاست بارانه‌ها و جایگزینی بارانه‌های تورمی با بارانه‌های حمایتی معیشت و تولید</p>	<p>تحقق عدالت توزیعی و بازتوزیعی در تمام مراحل برنامه‌ریزی و اجرا</p>	<p>عدالت توزیعی</p>	
	<p>- تربیت و فرهنگ‌سازی اسلامی ⇨ تقویت سرمایه انسانی و اجتماعی ⇨ افزایش مشارکت و همراهی مردمی در توسعه و پیشرفت اسلامی</p> <p>- تضمین حقوق مالکیت ⇨ امنیت سرمایه‌گذاری و تولید ⇨ رشد اقتصادی پایدار</p> <p>- عدالت توزیعی پایدار ⇨ کاهش نابرابری و تبعیض ⇨ ثبات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی</p> <p>- دولت قوی و کارآمد ⇨ اجرای سیاست‌های اسلامی ⇨ کاهش وابستگی به نهادها و سیاست‌های تعدیلی لیبرالی و</p>		<p>روابط و نتایج</p>	

نتیجه‌گیری

در سیر تکاملی نظریه‌های توسعه تا به امروز، در قالب سه نسل، به تدریج نقش عناصر غیرمادی و ارزشی کمی برجسته شده است؛ اما با رویکردی ابزارگرایانه و حاشیه‌ای و مبتنی بر مبانی نظام سرمایه‌داری یعنی بر پایه فردگرایی اخلاقی لیبرالی که ارزش را ناشی از اراده انسان می‌داند که

واقعیتی فراتر از تفکر انسان‌ها ندارد. تغییرات پارادایمی و مفهومی می‌تواند توسعه را از شالوده سرمایه‌داری خارج و بر شالوده اسلامی سوار کند. در این پارادایم، توسعه مفهوم متعالی و کامل‌تری به خود می‌گیرد و موجب تحولات راهبردی و تغییرات تحلیلی در مؤلفه‌ها و موانع توسعه می‌شود.

نظریه توسعه به مثابه تعالی، از طریق ترکیب عدالت، اخلاق و معنویت در فرآیند توسعه، علاوه بر اینکه به نقاط ضعف نظریه‌های پیشین در غفلت از ارزش‌ها و عدالت پاسخ می‌دهد، بلکه با ارائه یک الگوی اسلامی عینی و عملی و با تأکید بر تحول نهادی ارزش محور، می‌تواند به عنوان یک گفتمان جایگزین در برابر پارادایم مسلط توسعه مادی مطرح شود. نسل جدید و مترقی نظریه توسعه، با رهنمون از رویکرد نبوی، در خدمت احیای اخلاق و ارزش‌های توحیدی در فرآیند توسعه است که نه تنها به عنوان هدف محوری توسعه قرار می‌گیرد، بلکه فرایند، شاخص‌ها و راهبردهای آن را نیز دستخوش تحول می‌کند. در این رویکرد متعالی، نقش ارزش‌های توحیدی، عدالت و حقوق برجسته می‌شود و خود را در قالب شاخص ارزش‌مداری توحیدی (که میزان تأثیرگذاری سلامت، آگاهی و درآمد را در تأمین هدف غایی می‌سنجد) و راهبردهای تربیت انسانی، عدالت توزیعی و حقوق مالکیت (از طریق تقویت سرمایه اجتماعی و تربیت انسان مناسب پیشرفت اسلامی در تمام ابعاد وجودی، تضمین حقوق مالکیت و کاهش هزینه‌های مبادلاتی از طریق حرکت از نهادهای نظارتی اضافی به سمت تعهد درونی و نیز، پیشبرد توسعه بر ریل عدالت با فعال‌سازی ابزارهای توانمند آن) نشان می‌دهد. رهیافت‌های این نظریه به خوبی می‌تواند برنامه‌های توسعه را دلالت و راهبری کند.

خروجی نظریه توسعه به مثابه تعالی نه صرفاً رشد و رفاه مادی بلکه تعالی و توسعه وجودی جامعه در جهت شکوفایی تمام استعدادهای فطری و معنوی است. فیلترهای شریعت، عدالت، معنویت و ارزش‌های اخلاقی به خوبی اهرم‌های اثرگذار دولت و مردم را در جهت جبران نارسایی دولت و بازار و توزیع عادلانه منابع و منافع فعال می‌کند و پاشنه اقتصاد را از تکیه بر نفع شخصی و خصوصی‌سازی افراطی به سمت منافع عمومی و تقویت نهادهایی می‌چرخاند که به نفع عموم مردم عمل می‌کنند. برنامه تربیت اقتصادی اسلامی نیز می‌تواند با تعلیم علوم انسانی توحیدی و ایجاد تزکیه معنوی (عقل معاد در کنار عقل معاش) عملکرد ناصحیح فعالان اقتصادی در اثر عقلانیت ناقص را اصلاح کند.

جدول ۳. تمایز و ویژگی‌های منحصر به فرد نظریه نسل چهارم توسعه

تهدیدها	فرصت‌ها	قوت‌ها
<p>– راه دشوار این گفتمان نوپا در مقابل سلطه گفتمان لیبرالی و ابزارگرایی در نهادهای بین‌المللی و جامعه نخبگانی جهانی (وابستگی به تحول فرهنگی)</p> <p>– اصطکاک هسته سخت این نظریه (مانند ممنوعیت ربا و تقدم رتبی عدالت بر رشد) با هسته سخت پارادایم حاکم بر نهادهای بین‌المللی (مانند صندوق بین‌المللی پول)</p>	<p>– بحران نظام سرمایه‌داری و افزایش گرایش به عدالت و اخلاق در اقتصاد جهانی (افزایش تقاضا برای الگوهای جایگزین)</p> <p>– امکان بازتعریف شاخص‌های توسعه بر اساس ارزش‌های الهی</p> <p>– تقویت همکاری‌های جوامع اسلامی با محوریت الگوی نبوی (در ایجاد نهادهای مالی مشترک و غیره)</p>	<p>– تعادل بین مادیت و معنویت و نیازهای جسمی و روحی</p> <p>– توجه به عدالت به‌عنوان محور و اساس توسعه، نه نتیجه جانبی و مؤخر از رشد</p> <p>– الگوی تجربی و عملیاتی موفق در صدر اسلام</p> <p>– تقویت سرمایه‌های مادی، انسانی، معنوی و اجتماعی</p>

منابع

* قرآن کریم

۱. آیتی، محمدابراهیم (۱۳۵۹). تاریخ پیامبر اسلام، به کوشش ابوالقاسم گرجی، تهران: دانشگاه تهران.
۲. آینه‌وند، صادق (بی‌تا). تاریخ سیاسی اسلام، تهران: انتشارات دانشگاه.
۳. اجتهادی، ابوالقاسم (۱۳۶۳). بررسی وضع مالی و مالیه مسلمین از آغاز تا پایان دوران اموی. تهران: سروش.
۴. استیگلیتز، جوزف (۱۳۸۳). جهانی‌سازی و مسائل آن، ترجمه حسن گلریز، چ ۲، تهران: نشر نی.
۵. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۹۹۶/۱۴۱۷). جُمَل من انساب الاشراف. بیروت: چاپ سهیل زکار و ریاض زرکلی.
۶. بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم (۱۳۶۸). نظام اقتصادی اسلام در عصر پیامبر ﷺ، در: نظام اقتصاد اسلامی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۷. پیغامی، عادل و دیگران (۱۳۹۵). جستارهایی در اقتصاد مقاومتی: اقتصاد مقاومتی از منظر سیره نبوی ﷺ، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۸. تقوی، علی محمد (۱۳۶۳). جامعه‌شناسی غربگرایی، چ ۲، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۹. توکلی، محمد جواد (۱۳۹۰). امکان‌پذیری الگوی متمایز اسلامی-ایرانی پیشرفت. در مجموعه مقالات نخستین همایش ملی الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۰. _____ (۱۳۹۰). روش‌شناسی تدوین شاخص پیشرفت انسانی براساس گفتمان قرآنی. معرفت اقتصادی، ش ۴، ص ۳۱-۵۶.
۱۱. _____ (۱۳۹۸). مبانی فلسفی و روش‌شناسی اقتصاد، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۲. چپرا، محمد عمر (۱۳۸۳). اسلام و توسعه اقتصادی: راهبردی برای توسعه همراه با عدالت و ثبات، ترجمه محمدنقی نظرپور و اسحاق علوی، قم: دانشگاه مفید.
۱۳. حاج کریم، نعمت‌الله (۱۳۷۵). عوامل رشد و توسعه اقتصادی مدینه طی سال‌های ۱۰-۱ هجری، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۱۴. حتی، فیلیپ (بی‌تا). تاریخ عرب، ترجمه محمد سعیدی. تهران: زوار.
۱۵. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل‌البیت علیه السلام.

۱۶. حلبی، علی بن برهان‌الدین (۱۹۸۰). انسان‌العیون (سیره‌الحلبیه). الجزء الثالث، بیروت: دارالمعرفه.
۱۷. رحیم‌پورازغدی، حسن (۱۳۸۷). عقلانیت: بحثی در مبانی جامعه‌شناسی توسعه. طرح فردا.
۱۸. زرگری‌نژاد، غلام‌حسین (۱۳۸۴). تاریخ صدر اسلام (عصر نبوت). تهران: سمت.
۱۹. شریف‌زاده، محمدجواد (۱۳۹۱). حقوق و اقتصاد در اسلام: مقدمه‌ای بر تحلیل اقتصادی نهادهای حقوق اسلامی با تأکید بر تاریخ صدر اسلام، تهران: دانشگاه امام‌صادق علیه‌السلام.
۲۰. شعبانی، احمد (۱۳۹۵). ترسیم راهبرد کلان پیشرفت اسلامی در راستای دستیابی به الگوریتم فتح افق‌ها، در: مجموعه مقالات سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، تهران.
۲۱. شهابی، محمود (۱۳۵۷). ادوار فقه، چ ۳، تهران: دانشگاه تهران.
۲۲. شهیدی، جعفر (۱۳۶۲). تاریخ تحلیلی اسلام تا پایان امویان. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۲۳. شوقی‌الفنجری، محمد (۱۳۸۱). مبانی نظری توزیع عادلانه، ترجمه یوسف محمدی. اقتصاد اسلامی، ش ۷، ۱۶۰-۱۳۷.
۲۴. صدر، سیدمحمدباقر (۱۴۰۰). اقتصادنا. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۲۵. صدر، سیدکاظم (۱۳۷۶). تجربه مسلمانان صدر اسلام در دستیابی به توسعه اقتصادی. دانشگاه اسلامی، ش ۲.
۲۶. _____ (۱۳۸۷). اقتصاد صدر اسلام. چ ۲، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
۲۷. صدرایی، سیدصارم (۱۳۹۶). درآمدی بر مبانی نظری حکمرانی خوب. ماهنامه پژوهش ملل، ۲(۱۹).
۲۸. صدیقی، محمدنجات‌الله (۱۳۸۴). آموزش علم اقتصاد از دیدگاه اسلامی، ترجمه محمدرضا شاهرودی. تهران: انتشارات دانشگاه امام‌صادق علیه‌السلام.
۲۹. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۸۹). المیزان فی تفسیرالقرآن، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی‌همدانی، قم: مؤسسه فرهنگی و اطلاع‌رسانی تبیان.
۳۰. طغیانی، مهدی، و پیغامی، عادل (۱۳۹۵). تعلیم و تربیت اقتصادی، چ ۲، تهران: انتشارات دانشگاه امام‌صادق علیه‌السلام.
۳۱. عاملی، سیدجعفر مرتضی (۱۴۲۶). الصحيح من سیرة النبی الأعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، ج ۳۵، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحديث، سازمان چاپ و نشر.

۳۲. _____ (۱۳۹۱). سیره صحیح پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، ترجمه کتاب الصحیح من سیره النبی الاعظم صلی الله علیه و آله. ۱۲ ج، ترجمه محمد سپهری، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۳۳. عظیمی، حسین (۱۳۸۵). مدارهای توسعه نیافتگی در اقتصاد ایران، ج ۷، تهران: نشر نی.
۳۴. علی، جواد (۱۹۷۰). المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام. بیروت: دارالعلم للملایین.
۳۵. فرانکنا، ویلیام کی (۱۳۸۰). فلسفه اخلاق، ترجمه ان شاء الله رحمتی. تهران: حکمت.
۳۶. فیاض، علی اکبر (۱۳۳۵). تاریخ اسلام، ج ۲، تهران: دانشگاه تهران.
۳۷. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). الکافی. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۳۸. کتانی، عبدالحی (۱۳۴۶). نظام الحکومه النبویه المسمی التراتیب الاداریه. بیروت: دارالاحیاء التراث العربیه.
۳۹. کمالی دهکردی، پروانه (۱۳۷۲). سیاست های تعدیل اقتصادی (در کشورهای کره جنوبی، غنا، نیجریه و ایران)، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش های بازرگانی.
۴۰. متوسلی، محمود، و آهنگیان، محمدرضا (۱۳۸۶). اقتصاد آموزش و پرورش. چ ۲، تهران: سمت.
۴۱. مخبر، محمد (۱۳۹۴). رهیافتی به توسعه اقتصادی توأم با عدالت. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۴۲. مخزن موسوی، سیدهادی (۱۳۹۰). سیاست های پولی و مالی صدر اسلام. مجله زمانه، ۹۹.
۴۳. مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۶). ارزیابی جایگاه ایران در شاخص بین المللی حقوق مالکیت در سال ۲۰۱۷. تهران: مرکز پژوهش های مجلس.
۴۴. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۸). نظریه سیاسی اسلام، ج ۱، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه.
۴۵. _____ (۱۳۸۴). نقد و بررسی مکاتب اخلاقی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه.
۴۶. مطهری، مرتضی (۱۳۹۰). مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۷. تهران: صدرا.
۴۷. مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسندگان (۱۳۷۷). تفسیر نمونه، چاپ دهم، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۴۸. _____ (۱۴۱۱). القواعد الفقهیة. چ ۳، قم: مدرسه امام امیرالمؤمنین علیه السلام.
۴۹. هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۸۹). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام. قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی.

۵۰. میر، جرالدام (۱۳۸۲). «نسل قدیم اقتصاددانان توسعه و نسل جدید»، در جرالدام. میر و جوزف ای. استیگلتز، پیشگامان اقتصاد توسعه: آینده در چشم انداز، ترجمه غلامرضا آزادارمکی، تهران: نشر نی.
۵۱. نمازی، حسین (۱۳۹۹). تحلیلی از شرایط اقتصادی کشور و راهکارهای پیشنهادی. نشریه خبری فرهنگستان علوم، ۲۰(۷۴).
۵۲. _____ (۱۳۸۷). نظام‌های اقتصادی. چ ۵، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۵۳. نوری، حسین بن محمد تقی (۱۴۰۸). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.
۵۴. هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۲). اهداف توسعه، ترجمه سعید گازرانی. فرهنگ توسعه، ۱۰.
55. Chapra, M. (2000). *The Future of Economics; An Islamic Perspective*. Leicester, UK: The Islamic Foundation.
56. Craswell, R. (2000). *Contract Law: General Theories*, in *Encyclopedia of Law and Economics, Volume III. The Regulation of Contracts*, Bockaert, B. and De Geest, G. (eds), Cheltenham: Edward Elgar, pp. 1-24.
57. Mantzavinos Chrysostomos, Douglass C. North & Syed Shariq (2004). *Learning, institutions, and economic performance, Perspectives on politics*, Cambridge University Press, 75-84.
58. Prieue, Jan (2016). EIGHT STRATEGIES FOR DEVELOPMENT IN COMPARISON. *Turkish Economic Review, KSP Journals*, 3(3), 401-430.
59. Schotter, A. (1985). *Free Market Economics: A Critical Appraisal*, St. Martin's Press, New York.
60. Schultz, T.W. (1980). *Investment in Entrepreneurial Ability*. *Scandinavian Journal Of Economics*, 82, 48-437.
61. United Nations Development Programme, *Human Development Reports 1999-2010*.
62. Williamson Oliver E. (2005). *The Economics of Governance*. *The American Economic Review*, 95(2), *Papers and Proceedings of the One Hundred Seventeenth Annual Meeting of the American Economic Association*, Philadelphia, PA, 1-18.